

بررسی تطبیقی مالکیت معادن نفت و گاز در ایران و کشورهای حوزه نفتا

ابراهیم موسی زاده*

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نسیم برخی

دانشجوی دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۷ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۱۰/۲۹)

چکیده

منابع نفت و گاز در هر اقتصادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و مالکیت بر این منابع همواره از موضوعات مهم و بحث‌برانگیز دولت میزبان و شرکت‌های نفتی داخلی و بین‌المللی شمرده می‌شود. تاریخ تحول قراردادهای نفتی و جنبش‌های ملی همواره با این مهم همراه بوده است که مالکیت بر منابع زیرزمینی نفت و گاز در بد مبسوط دولت میزبان باقی بماند. این امر، به‌ویژه در کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه، با وجود پیشینه تاریخی استعمار توسط نظام سرمایه‌داری، از حساسیت بسزایی برخوردار است. از این رو، در این مقاله و در پاسخ به این پرسش که مالکیت نفت و گاز در ایران و کشورهای نفتا، از آن کدام بخش است؟ با روش توصیفی-تحلیلی، فرض‌های مختلف مالکیتی تحت دو عنوان مالکیت عمومی و دولتی و مالکیت خصوصی و با در نظر گرفتن نظرات چهارگانه فقهی در خصوص مالکیت بررسی می‌شود و در نهایت، نظام مالکیت کشورهای آمریکا، کانادا، مکزیک و ایران، به عنوان زیرشاخه این دو نظام مالکیتی تبیین شده است که نتایج به دست آمده، حکایت از آن دارد که به دلیل اشکالات مالکیت خصوصی و براساس آرای قضایی، مالکیت در آمریکا و کانادا از اواخر قرن نوزدهم به سمت مالکیت عمومی تحول داشته است؛ هرچند که حق مکتسب مالکان خصوصی قبل از آن محترم شمرده شده است.

واژگان کلیدی

ایران، کشورهای حوزه نفتا، مالکیت، معادن، نفت و گاز.

مقدمه

نفت به عنوان ثروتی عظیم که در اعماق زمین و دریاها قرار دارد و استخراج آن نیازمند سرمایه‌گذاری فراوان است، از مسائل نوپدید است که نمی‌توان آن را تابع رژیم حقوقی سنتی حاکم بر اموال دانست. نفت ماده‌ای سیال است که در طول هزاران سال مهاجرت کرده و سرانجام در جایی حبس شده است. این زندانی در اثر تغییرات زمین، مثل زلزله یا شکستگی لایه‌ها، می‌تواند از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل شود. همچنین دخالت انسان و برداشت از این منابع، ممکن است باعث انتقال نفت از مکان‌های مجاور به سمت محل استخراج گردد. از این رو، به جز کشورهای آمریکا و کانادا که گاهی در آن‌ها مالکیت خصوصی بر منابع نفتی به رسمیت شناخته شده است، در سایر کشورها منابع نفتی جزء اموال و ثروت‌های عمومی است و به‌طور کلی، از حیطة مالکیت خصوصی خارج است. نفت و گاز به عنوان یکی از مهم‌ترین حامل‌های انرژی، از تاریخ کشف آن در ۱۵۰ سال پیش در پنسیلوانیای آمریکا، تا به امروز فراز و فرودهای بسیاری داشته است. این کالای معمولی اقتصادی در کمترین زمان ممکن، به کالای مهم و ارزشمندی تبدیل شد و به دلیل آثار بی‌بدیل آن در صنعت و تأمین انرژی، جنبه سیاسی نیز یافت. اما فارغ از این مباحث، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی در باب مالکیت نفت و گاز در کشورهای مختلف مطرح شده است.

در این مقاله، نخست مالکیت عمومی بر منابع نفتی که در کشورهای مکزیک و جمهوری اسلامی ایران حاکم است، بررسی خواهد شد؛ سپس نظام مالکیت خصوصی که در کشورهای آمریکا و کانادا حاکم است، بررسی می‌شود و در ضمن قسمت اول، به بررسی فقه شیعه و میزان تأثیرپذیری نظام حقوقی ایران از فقه پرداخته می‌شود.

۱. مالکیت عمومی یا دولتی منابع نفتی

منابع نفت در بیشتر نزدیک به همه کشورهای دنیا، ملی است و در مالکیت عمومی یا دولتی قرار دارد؛ حتی در آمریکا نیز بخش‌های بزرگی از منابع نفت در زمین‌های متعلق به دولت‌های محلی و فدرال قرار دارند و تمامی منابع دریایی نیز متعلق به دولت است. مالکیت عمومی و دولتی بر منابع نفتی، نه تنها ناظر بر منابع موجود در مرزهای خشکی یک کشور است، بلکه این مالکیت به منابع موجود در فراساحل تا فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی نیز گسترش می‌یابد.

نظام‌هایی که مالکیت خصوصی در منابع نفت را نمی‌پذیرند، به دو گروه تقسیم می‌شوند. گروه اول، کشورهایی هستند که به طور سنتی این منابع را از آن حاکم، پادشاه، فرمانروا یا

امپراتور می‌دانستند و امروزه آن را متعلق به دولت می‌دانند.^۱ در این کشورها، دولت به عنوان مالک می‌تواند منابع مزبور را به افراد دیگر واگذار کند یا حق بهره‌برداری از آن را به موجب پروانه، امتیازنامه یا قرارداد به دیگران بدهد. گروه دوم، کشورهایی هستند که منابع نفت را متعلق به ملت دانسته و مالکیت خصوصی یا دولتی را نسبت به نفت درجا منتفی می‌دانند.^۲ در این نظام‌ها، دولت شرایط بهره‌برداری از این منابع را مشخص می‌کند و منابع نفت پس از برداشت به ملکیت افراد درخواهد آمد. در هر دو دسته از این کشورها، افراد نمی‌توانند رأساً نسبت به بهره‌برداری از منابع نفت اقدام کنند و برای این کار حتماً باید از پیش مجوز دریافت بگیرند (اصغریان، ۱۳۹۰: ۲۰).

در مکزیک تکلیف مالکیت منابع نفتی در قانون اساسی این کشور مشخص شده است. در اصل ۲۷ قانون اساسی مکزیک آمده است: مالکیت زمین‌ها، آب‌های محصور بین سرحدات کشور و معادن، در اصل و ابتدا متعلق به ملت و کشور بوده، هم اوست که حق انتقال سلطه و تملک بر آن‌ها را به افراد یا دسته‌ها و شخصیت‌های حقوقی خواهد داشت که بدین شکل مالکیت‌های خصوصی دامن زده خواهد شد.^۳ (Mexico's constitution Act 1917). در واقع، در این اصل مشخص شده است که مالکیت معادن متعلق به عموم ملت^۴ خواهد بود که البته این حق را به ملت داده است تا این مالکیت را جهت شکل دادن مالکیت خصوصی به افراد حقوقی اعطا کند. البته در ادامه این اصل نیز آورده شده است:

«و نیز حق تسلط مستقیم بر تمامی منابع طبیعی از پهنه قاره و سکوه‌های زیر آبی جزایر و کلیه معدنی‌ها و توده‌ها و لایه‌های زمین و زیرزمینی، یعنی سنگ‌های ارزشمند، نمک و نیز نمکینه‌های متشکله از طریق آب‌های دریاها و نیز محصولات حاصله از تجزیه صخره‌ها، آن هنگام که نیازمند به‌کارگیری منابع زیر خاکی باشد و نیز لایه‌های معدنی و آلی کلیه مواد، حتی تا مرحله کودهای شیمیایی و نیز سوخت‌های معدنی جامد، نفت و تمامی کربورهای هیدروژن منسجم و جامد و مایع و گازی شکل زیر فضایی محصور بین سرزمین ملی، طبق آنچه حقوق بین‌الملل مشخص و متذکر و تعیین کرده است، برعهده کشور، دولت و ملت است.»

در مورد بهره‌برداری از منابع نیز در قانون اساسی مکزیک اشاره شده است که: هنگامی که منابع و ذخایر فوق عبارت باشند از نفت و کربورهای هیدروژن سولید، لیکید تا گاز، یعنی هیدروکربورهای جامد و مایع و گازی شکل و یا دیگر معدنی‌های رادیواکتیو، دیگر امکان

1. Domanial law system

2. Regalian law system

3. Article 27: Ownership of the lands and water within the boundaries of the national territory is vested originally in the nation, which has had, and has the right of transmit title thereof private person thereby constituting private property.

4. nation

اعطای مجوز و قرارداد بهره‌وری به غیر ساقط می‌شود و نیز حتی اگر اعطا هم شود، مجری نخواهد بود و این ملت و مملکت است که قادر به بهره‌گیری از فرآورده‌ها و منابع فوق، در چهارچوب قانون و مقررات مربوطه خواهد بود. و نیز مراتب تعمیم، هدایت، تبدیل، توزیع و تأمین انرژی برق که به نیت منافع عمومی مصرف خواهد شد، جزء انحصارات کشور خواهد بود. در این زمینه، اعطای هرگونه مجوز به افراد، آحاد و شخصیت‌های حقیقی و خصوصی مجاز نبوده و کشور و ملت است که از اموال و منابع طبیعی خطه خویش به نیت و مقاصد مطروحه فوق بهره‌مند خواهد شد.

آنچه می‌توان از قانون اساسی مکزیک در باب مالکیت و بهره‌برداری از معادن برداشت کرد، این است که قانون اساسی این کشور، حق مالکیت و بهره‌برداری از منابع و معادن را به ملت و کشور و یا دولت، به نمایندگی از ملت، اعطا کرده است. ملی شدن صنعت نفت نقطه عطفی در بحث مالکیت منابع نفتی و اختیارات دولت‌ها در اعطای امتیاز بهره‌برداری از منابع نفتی به‌شمار می‌رود؛ رخدادی که هم در کشور ایران و هم در کشور مکزیک به وقوع پیوسته است. گرچه نخستین چاه اکتشافی نفت در سال ۱۸۶۹ در مکزیک حفر شد، اما نفت در این کشور تا قرن بیستم کشف نشد. تولید نفت به صورت تجاری در مکزیک از سال ۱۹۰۱ آغاز شد و در سال ۱۹۱۰ با کشف میدان‌های نفتی پانچو-ایبانو در حوالی سواحل مرکزی خلیج مکزیک در شهر توکس پان، چشم‌انداز نفتی مکزیک مشخص گردید. پس از آن، اکتشافات نظام‌مند توسط شرکت‌های خارجی در مکزیک جایگزین تلاش‌های ناهماهنگ سوداگران داخلی شد. رئیس جمهور مکزیک در سال ۱۹۳۸ صنعت نفت را در این کشور ملی اعلام کرد و حق اکتشاف، تولید، پالایش، توزیع نفت و گاز و تولید و فروش فرآورده‌های اصلی پتروشیمی را به صورت انحصاری به دولت این کشور واگذار کرد (Lowe, 2014: 5).

در ایران نیز در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صنعت نفت ملی اعلام شد و این امر، آغاز دوره تازه‌ای در مالکیت منابع نفت بود. به موجب ماده ۴ طرح قانونی دایر بر طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور، تمامی درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است. ملی شدن موجب لغو امتیاز ۱۹۳۳ و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس و در نتیجه، دگرگونی نظام مالکیت منابع نفتی شد.

در نظام حقوقی ایران، وضعیت مالکیت منابع معدنی این‌گونه قابل تبیین است که در سال ۱۳۰۷ با تصویب قانون مدنی، خلأ قانونی در زمینه مالکیت منابع معدنی برطرف شد. از این رو، حکم اولیه در مورد معادن در حقوق ایران نیز مالکیت خصوصی بر معادن است اما در

ایران به دلیل قواعد خاصی که رفته‌رفته تصویب شد و در ادامه مورد بررسی قرار خواهند گرفت، می‌توان گفت مالکیت منابع نفت و گاز مشمول قواعد حقوق خصوصی نمی‌شود.

در سال ۱۳۱۷، مالکیت خصوصی بر معادن به نحو روشن‌تری در قانون معادن مورد شناسایی قرار گرفت؛ اما در بازنگری قانون معادن در سال ۱۳۳۱، منابع معدنی به سه طبقه تقسیم شدند و معادن طبقه سوم (منابع نفتی و رادیواکتیو) متعلق به دولت شناخته شد.

سرانجام در سال ۱۳۵۳، مالکیت عمومی بر منابع نفتی ایران به رسمیت شناخته شد. به موجب بند ۱ ماده ۳ قانون نفت ۱۳۵۳، منابع نفتی و صنعت نفت ایران ملی است و اعمال حق مالکیت ملت ایران نسبت به منابع نفتی کشور در زمینه اکتشاف، توسعه، تولید، بهره‌برداری و پخش نفت در سرتاسر کشور و فلات قاره منحصراً برعهده شرکت ملی نفت ایران است که رأساً یا به وسیله نمایندگی‌ها و پیمانکاران خود در آن باره اقدام خواهند کرد. انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ باعث گردید که نگرش اسلامی بر مالکیت منابع معدنی حاکم گردد. قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ به تصویب مجلس خبرگان قانون اساسی رسید. براساس اصل ۴۵، انفال و ثروت‌های عمومی، از قبیل زمین‌های موات یا رهاشده، معادن، دریاها و... در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن عمل کند. همچنین براساس اصل ۴۴، معادن بزرگ به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است. براساس این اصل، معادن بزرگ، به‌ویژه معادن نفت و گاز در شمار اموال عمومی است و دولت مالک این مخازن نیست و صرفاً اداره آن‌ها در اختیار دولت خواهد بود. در ماده ۲ قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ مجلس نیز آمده است: منابع نفت کشور جزء انفال و ثروت‌های عمومی است و طبق اصل ۴۵ قانون اساسی در اختیار حکومت اسلامی است و کلیه تأسیسات، تجهیزات، دارایی‌ها و سرمایه‌گذاری‌هایی که در داخل و خارج کشور توسط وزارت نفت و شرکت‌های تابعه به عمل آمده یا خواهد آمد، متعلق به ملت ایران و در اختیار حکومت اسلامی خواهد بود. اعمال حق حاکمیت و مالکیت نسبت به منابع و تأسیسات نفتی متعلق به حکومت اسلامی است که براساس مقررات و اختیارات مصرح این قانون به عهده وزارت نفت است که بر طبق اصول و برنامه‌های کلی کشور عمل نماید.

ظاهر اصل ۴۵، دلالت بر این دارد که معادن در اختیار حکومت اسلامی است اما معلوم نیست که این اختیار از صنف اختیارات حکومت در انفال است یا تنها یک حق اداره مطابق با نظریه مالکیت عمومی است. در این باب چند فرض مطرح است:

فرض نخست این‌که، ثروت‌های عمومی از مصادیق انفال است؛ زیرا در حقوق اسلامی بر اراضی مفتوح‌العنونه، اطلاق ثروت‌های عمومی شده است. به سخن دیگر، قانون‌گذار در این اصل فقط در پی تعیین مالکیت انفال بوده و مصادیق مذکور از تائیل انفال است. گفتنی است

در این فرض، ذکر عنوان «ثروت‌های عمومی» در کنار انفال با هدف تأکید بوده است. در تحلیل این فرض باید گفت که: اولاً، این طرز تفسیر اصل ۴۵ با ظاهر اصل ۴۴ دچار اشکال است؛ ثانیاً، نمی‌توان برخی از مصادیق اصل ۴۵ را از انفال برشمرد؛ ثالثاً، اصل ۴۵ در مقام تعیین نوع مالکیت مصادیق ذکر شده نبوده و این اصل صرفاً بر آن بوده است تا انفال و ثروت‌های عمومی را در اختیار دولت قرار دهد و ذکر مصادیق مزبور از باب تمثیل بوده است. فرض دیگر این است که برای تشخیص این‌که مصادیق پیش‌گفته از کدام صنف است، باید از ملاک‌های دیگر استفاده کرد. براساس نظر اخیر باید برای تعیین مالکیت به دنبال ملاک‌های دیگر رفت. از جمله ملاک‌هایی که در این بحث به ما کمک می‌کند، اصل ۴۴ و قوانین موضوعه است. براساس اصل ۴۴، معادن بزرگ به صورت مالکیت عمومی در اختیار دولت است. برابر این اصل، معادن بزرگ، به‌ویژه معادن نفت و گاز در شمار اموال عمومی است و دولت مالک این مخازن نیست و صرفاً اداره آن‌ها در اختیار دولت خواهد بود (امین‌زاده، ۱۳۹۴: ۴). دقت در مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، این فرض را تقویت می‌کند؛ زیرا یکی از ایراداتی که بر اصل ۴۵ قانون اساسی وارد می‌شد، آن بود که موارد مذکور در این اصل همه از انفال نیست. شهید بهشتی در پاسخ به این ایراد چنین استدلال می‌کنند که مصادیقی همچون اموال مجهول‌المالک که از انفال نیست، تحت عنوان ثروت‌های عمومی تلقی خواهد شد و به همین خاطر در آغاز این اصل از عنوان انفال و ثروت‌های عمومی استفاده شده است. پس، اصل ۴۵ صرفاً تکلیف متصرف اموال را مشخص کرده است و از اصل ۴۴ برمی‌آید که معادن بزرگ از اموال عمومی است. ایراداتی که ممکن است دوباره در اینجا مطرح شود، این است که نخست در ماده ۲ قانون نفت ۱۳۶۶، منابع نفتی را به عنوان انفال و ثروت‌های عمومی تلقی کرده است. از این رو، به نظر می‌رسد این موارد که ظهور در مالکیت دولت و انفال بودن منابع نفتی است، با مالکیت عمومی متفاوت باشد؛ زیرا در مالکیت عمومی اموال عمومی در اختیار دولت است و دولت صرفاً حق اداره دارد. حال آنکه قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه، از مالکیت دولت سخن به میان آورده است.

در پاسخ به ایرادات بالا باید گفت که قانون‌گذار در ماده ۲ قانون نفت ۱۳۶۶، از عبارت «مالکیت عمومی» استفاده کرده است. به عبارتی، ماده ۲، نه تنها ایرادی بر فرض نیست، بلکه مؤید آن نیز هست. افزون بر آن، ماده ۲ تحت تأثیر پیشینه فقهی آن است؛ زیرا براساس نظر مشهور، انفال اگرچه ملک امام است، در زمان غیبت بر تمام مسلمانان مباح است. از این رو، قانون‌گذار با توسل به احکام ثانویه و به منظور مصلحت نظام، حکم مالکیت عمومی را به منظور کنترل و مدیریت اموال در عصر کنونی وضع کرده است که انفال در زمان غیبت از مباحات عامه است و در نتیجه نسبت به آن، حکم مالکیت عمومی را وضع کردند. دیگر اینکه،

اگر این اموال از انفال بود، باید در دست حاکم اسلامی که همان ولی فقیه است باشد. به سخن دیگر، بهره‌برداری از آن‌ها مستلزم اذن ایشان بود؛ در حالی که تنظیم امور معادن از طریق مجلس شورا انجام می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد گرچه در قوانین مختلف از عنوان انفال استفاده شده است، اما شارحان قانون، خود به مباح بودن انفال در زمان غیبت آگاه بودند و در نتیجه، با مطرح کردن اموال و ثروت‌های عمومی، به منظور حفظ مصلحت نظام، راه را بر سوءاستفاده بستند (دهکردی، ۱۳۹۲: ۱۰۰).

با توجه به مفاد اصل ۴۵ قانون اساسی و قانون نفت ۱۳۵۳ و ۱۳۶۶، می‌توان گفت که نظام مالکیت عمومی بر منابع نفتی، بعد از انقلاب اسلامی نیز تاکنون تداوم داشته است. در تقویت این برداشت می‌توان گفت که: اولاً، همان‌گونه که قانون‌گذار در اصل ۴۴ قانون اساسی حکم کرده است، منابع نفتی در اختیار حکومت اسلامی است و عبارت «در اختیار»، ظهور در مالکیت ندارد، بلکه برعکس، نشانه این امر است که مالکیت منابع نفتی متعلق به دیگری است (شیروی، ۱۳۹۳: ۱۷۲)؛ ثانیاً، همراه شدن عبارت «ثروت‌های عمومی» با واژه انفال در متون قانونی پیش‌گفته، اماره و قرینه محکمی بر عمومی بودن مالکیت منابع نفتی در ایران است (بهمنی، ۱۳۹۷: ۱۴).

در قانون نفت سال ۱۳۹۱ نیز منابع نفتی جزء انفال و ثروت‌های عمومی بیان شده و اعمال حق مالکیت و حاکمیت بر منابع مذکور به نمایندگی از حکومت اسلامی بر عهده وزارت نفت است و برای نظارت بر این اعمال حق حاکمیت، هیأت نظارت بر منابع نفتی براساس ماده ۳ این قانون تشکیل خواهد شد.

بنابراین، در نظام حقوقی ایران: اولاً، مخازن نفت و گاز از اموال عمومی است؛ ثانیاً، دولت هیچ‌گونه حق مالکیتی بر این اموال ندارد؛ ثالثاً، دولت (وزارت نفت) صرفاً متصدی اداره این اموال است؛ رابعاً، این اموال قابل تملک خصوصی نیست.

پس، همچنان که ملاحظه شد، به نظر می‌رسد در کشور ایران و مکزیکی هر دو نظام مالکیت عمومی بر منابع نفت و گاز حاکم است و مالکیت دولتی وجود ندارد و دولت از طرف مردم صرفاً این اموال را اداره می‌کند؛ امری که شاید بتوان گفت به سابقه مشترک ملی کردن صنعت نفت و گاز در هر دو کشور بازمی‌گردد.

در خصوص معادن و شمول آن بر انفال در فقه نیز اختلاف نظر وجود دارد. در این باره، چهار دیدگاه فقهی وجود دارد. رژیم مالکیتی معادن نفت و گاز در فقه اسلامی در ضمن نظام فقهی مالکیت معادن مورد بحث قرار گرفته است. فقیهان مسلمان، معادن را از حیث محل وقوع آن (اعماق زمین یا سطح آن) و نیز از حیث این‌که لازمه دستیابی بدان انجام سرمایه‌گذاری و به‌کارگیری فعل انسانی است یا خیر، به معادن ظاهریه و باطنیه تقسیم و نظام

مالکیتی و بهره‌برداری متناسب با هر قسم را در ابواب مربوطه بیان کرده‌اند. به‌طور کلی، در میان فقیهان مسلمان در مورد مالکیت معادن چهار قول وجود دارد:

(۱) قول به اشتراکات عامه بودن مطلق معادن؛

(۲) قول به انفال بودن مطلق معادن؛

(۳) قول به تفکیک معادن به ظاهری و باطنی و شمول مشترکات عامه بر معادن ظاهری و

شمول انفال بر معادن باطنی؛

(۴) قول به تبعیت معادن از مالکیت عرصه (موسی‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۳؛ مرادی، ۱۳۹۵: ۷۱).

قول اول، نظر اجماعی فقیهان عامه است. از جمله شیخ طوسی و صاحب جواهر که معدن را مطلقاً جزء مشترکات عامه دانسته‌اند و در نتیجه به باور آن‌ها، مسلمانان در بهره‌برداری از آن، حق برابر و مشترک دارند، هیچ‌کس حق انحصاری ندارد و هرکس به اندازه حاجت خود حق برداشت از آن‌ها را دارد و حاکم نیز حق اقطاع آن را ندارد (نجفی، ۱۳۶۷: ۱۰۳ و ۱۲۹). قول دوم، نظر برخی از فقیهان خاصه است. قول به تفکیک نیز نظر مشهور فقیهان خاصه به شمار می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۰: ۴۹) و سرانجام قول چهارم نیز نظریه اقلیتی از فقیهان عامه و خاصه به شمار می‌آید.

بنابراین، ملاحظه می‌شود که نظام حقوقی حاکم بر منابع نفتی در ایران، تا حدی از مباحث فقهی متأثر است. اما با آن انطباق کامل ندارد و به دلیل اینکه مالکیت نفت و گاز مسئله‌ای نوپدید است، نمی‌توان آن را تابع احکام فقهی راجع به معادن باطنی قرار داد. همین امر باعث شد که دبیر شورای نگهبان از بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران سؤال کند که: «آیا معادن نفت به تبع ارض یا احیای مربوط به مالکیت خاص است یا از انفال محسوب می‌شود؟ و در صورت عدم تبعیت، تصرف در زمین‌ها جهت استخراج معدن جایز است؟» رهبر فقید انقلاب در پاسخ فرمودند که: «اصل مسئله تبعیت اعماق زمین و نیز هوا نسبت به املاک شخصی تا حدود احتیاجات عرفی است؛ مثلاً، اگر کسی در خارج از محدوده منزل یا زمین شخصی و یا وقفی کانالی زده و از زیرزمین آن‌ها عبور کند و یا تصرف نماید، دارندگان منازل و زمین و متولیان نمی‌توانند ادعایی بنمایند و یا اگر کسی بالاتر از مقدار متعارف بنایی ایجاد و یا رفت و آمد نماید، هیچ‌یک از مالکان و یا متولیان حق جلوگیری از او را ندارند. و بالاخره تبعیت زمین شخصی به مقدار عرفی است و آلات جدید هیچ‌گونه دخالتی در تعیین مقدار عرفی ندارد. ولی تبعیت کشور مقدار بسیار زیاد است، و دولت حق دارد تا از تصرف بیش از حق عرفی شخص یا اشخاص جلوگیری نماید. بنابراین، نفت و گاز و معدنی که خارج از حدود عرفی املاک شخصی است، تابع املاک نمی‌باشد. و اما اگر فرض کنیم معادن و نفت و گاز در حدود املاک شخصی است - که فرض بی‌واقعیت است - این معادن چون ملی است و متعلق به

ملت‌های حال و آینده است که در طول زمان موجود می‌گردند، از تبعیت املاک شخصی خارج است و دولت اسلامی می‌تواند آن‌ها را استخراج کند ولی باید قیمت املاک اشخاص و یا اجاره زمین تصرف‌شده را مانند سایر زمین‌ها بدون محاسبه معادن در قیمت یا اجاره بپردازد، و مالک نمی‌تواند از این امر جلوگیری نماید» (امام خمینی، ۱۳۶۴: ۴۰۲-۴۰۳).

در عرصه بین‌المللی نیز به موجب قطعنامه ۱۸۰۳، حق حاکمیت کشورهای نفت‌خیز بر منابع نفتی با عنوان «اصل حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی»، به رسمیت شناخته و اعلام گردید: «نقض حقوق مردم و ملت‌ها نسبت به حاکمیت به ثروت و منابع طبیعی خود مخالف روح و اصول منشور ملل متحد است و به توسعه همکاری‌های بین‌المللی و حفظ صلح صدمه می‌زند». این امر با گذشت زمان، در آرای داوری بین‌المللی نیز تکامل یافت و به بلوغ رسید. در نظر دادرسان و قضات بین‌المللی نیز تأکید حاکمیت دولت‌ها بر منابع طبیعی خود، از جمله نفت و گاز دیده می‌شود (بهمنی، ۱۳۹۷: ۲).

۲. مالکیت خصوصی منابع نفتی

در کشورهای انگشت‌شماری مثل آمریکا و کانادا، منابع نفتی تحت نظام حقوق اموال قرار گرفته، تابع مالکیت زمینی است که نفت در آن کشف شده است. به موجب قاعده‌ای که در حقوق کامن‌لا به طور سنتی وجود داشته است، مالک زمین، مالک عمودی آن از آسمان هفتم تا قعر زمین بوده و در نتیجه مالک زمین، مالک معادن مدفون در لایه‌های زیر آن هم خواهد بود. حال اگر شخصی، اعم از خصوصی یا دولتی، مالک زمینی باشد، مالک معادن مدفون در آن خواهد بود. این نظریه بیان می‌کند: زمین متعلق به هرکس باشد، فضای محاذی آن تا آسمان و زیر زمین به او تعلق دارد (Belinn, 1986: 31). اعمال قاعده مزبور در مورد میادین نفت و گاز با مشکل روبه‌رو شد؛ زیرا نفت سیال است و از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود که این امر می‌تواند به طرح ادعای املاک مجاور بینجامد. اعمال قاعده مزبور نسبت به منابع نفت باعث شد که استخراج از این منابع از بیم ادعاهای همسایه‌ها در عمل محدود گردد. بیم از ادعاهای همسایگان از یک‌سو و نیاز به توسعه میادین نفت برای منافع عمومی از سوی دیگر، باعث شد مالکیت مطلق صاحب زمین نسبت به منابع نفت و گاز از طریق قواعد دیگری تعدیل گردد (شیروی، ۱۳۹۳: ۱۵۱-۱۵۳).

همانند این حکم در قانون مدنی ایران نیز وجود دارد. ماده ۳۸ قانون مدنی بیان می‌دارد: «مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هرکجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین؛ بالجمله مالک حق همه‌گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد، مگر آنچه قانون استثنا کرده است». همچنین در ماده ۱۶۱ مقرر شده است: «معادنی که در زمین واقع

می‌شود، ملک صاحب زمین است». پس همانطور که دیده می‌شود، در حقوق ایران نیز حکم اولیه در مورد معادن همان است که در حقوق آمریکا حاکم است اما از آنجا که در مورد نفت و گاز در ایران قواعد خاص داریم، مشمول قواعد حقوق خصوصی نمی‌گردد، ولی اگر قواعد خاص نسخ شود، قواعد حقوق خصوصی حاکم خواهد شد (صفری، ۱۳۹۳: ۱۲). همچنین مالکیت خصوصی بر معادن به نحو روشن‌تری در قانون معادن ۱۳۱۷ مورد شناسایی قرار گرفته است. ماده ۲ این قانون مقرر می‌کند: «معدن در ملک هر کسی واقع شده باشد، متعلق به صاحب ملک است». البته گفتنی است که به موجب ماده ۳ این قانون، حق استخراج معادن نفت منحصر به دولت است. بنابراین، مالکیت مقرر در این قانون، مالکیت دولتی است، نه مالکیت خصوصی یا عمومی.

از امتیازنامه‌های اعطایی در زمان ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه نیز استنباط می‌شود که در ایران مالکیت خصوصی بر معادن وجود داشته است، اما معدنی که در زمین‌های بی‌صاحب و موات قرار داشته‌اند و همچنین منابع نفت در اختیار دولت قرار داشته که پادشاه رأساً یا به نمایندگی از طرف دولت شاهنشاهی در آن دخل و تصرف می‌کرده است. بند یازدهم امتیازنامه روترز مقرر می‌دارد: «دولت علیّه ایران به حکم امتیازنامه و قرارنامه حاضر، به اصحاب این امتیاز حق مخصوص و امتیاز انحصاری و قطعی می‌دهد که در طول مدت این امتیاز در تمام ممالک ایران معادن زغال‌سنگ و آهن و مس و سرب و پترول و غیره را و هر معدن دیگر که ایشان مناسب بدانند کار کنند و از آن تمتع بردارند؛ به غیر از آن معادن که ملک مردم است و صاحبان آن‌ها در آن کار می‌کنند» (امین‌زاده، ۱۳۹۴: ۵-۶).

در کشورهای اندکی مثل آمریکا و کانادا، منابع نفتی تحت نظام حقوق اموال قرار گرفته، تابع مالکیت زمینی است که نفت در آن کشف شده است. مبنای اولیه مالکیت منابع معدنی در نظام کامن‌لا بر نظریه مالکیت خصوصی استوار است. سیال بودن ماهیت این ماده معدنی، رفته‌رفته باعث شد تا ناکارایی نظریه مالکیت خصوصی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. از این رو، برای رفع چالش سیال بودن مواد نفتی، پیشنهاد شد که منابع زیرزمینی به عنوان مال بدون مالک شناخته شود و مالکیت آن در اختیار شخصی قرار گیرد که برای اولین بار اقدام به تصرف آن می‌کند (قاعده تصرف یا حیازت)^۱. بر طبق قاعده تصرف، مالک زمین دارای حق مالکیت نسبت به نفت و گازی است که از چاه‌های حفرشده در زمین خود استخراج می‌کند؛ حتی اگر مشخص شود که بخشی از نفت و گاز استخراجی از زمین مجاور به دست آمده است (Hardwicke, 1935: 391-393). از نظر زمانی، این قاعده در دعاوی نفتی در آمریکا برای اولین بار در پرونده *Westmoreland & Cambria Natural Gas Company v. De Witt* توسط دادگاه عالی

ایالت پنسیلوانیا در سال ۱۸۸۹ مورد استناد قرار گرفت (Thornton, 1890:93). این نظریه در حقوق آمریکا، از جمله معروف «تصرف نخست، ریشه حق است»، الهام گرفت. بعدها در نظام حقوقی عرفی آمریکا با گسترش و توسعه رویه قضایی در این مورد، قاعده تصرف به وجود آمد. این قاعده، به‌ویژه در نظام حقوقی آمریکا بسیار مورد استناد قرار گرفته و بخشی از حقوق مالکیت در تعداد زیادی از ایالات این کشور را تشکیل می‌دهد (مداحی‌نسب، ۱۳۹۴: ۸۰).

یکی از اصلی‌ترین عواملی که موجب گسترش و استناد قاعده تصرف در ایالات متحده آمریکا شده است، نقش تعدیلی این قاعده نسبت به نظریه مالکیت مطلق^۱ است. البته این قاعده تا حدی معتبر بود که این حیازت به تصرف غاصبانه ملک غیر نینجامد و نیز مزاحمتی برای تصرفات املاک مجاور، از جمله استخراج و حیازت نفت، ایجاد نکند. این قاعده می‌تواند به دو نظریه در خصوص مالکیت نفت بینجامد؛ در نظریه اول، مالک زمین، مالک نفت درجایی نیست که از زمین وی قابل برداشت است، بلکه صرفاً حق انحصاری دارد که آن نفت را از طریق حیازت تملک کند. طبق این نظریه، تملک پس از حیازت حاصل می‌شود و تا زمانی که حیازت انجام نشده، مالکیت بر نفت وجود ندارد، ولی حق انحصاری برای حیازت وجود دارد. در نظریه دوم، قاعده حیازت باعث نفی مالکیت نفت درجا نمی‌شود و مالک زمین، مالک نفت در مخزن زیر ملک خود نیز هست، ولی اگر این نفت حرکت کرده و به ملک مجاور منتقل شود، مالکیت نسبت به نفت منتقل شده زایل می‌شود (S. low, 2002: 10).

با گذشت زمان، اعمال قاعده تصرف برای اکتشاف و بهره‌برداری از منابع نفتی در آمریکا با انتقاد جدی روبه‌رو شد؛ زیرا باعث رقابت ناسالم میان اشخاص در آمریکا و در نتیجه، هدر رفتن منابع و ورود خسارت به دیگران می‌گردید. از این رو، برخی ایالت‌های آمریکا به وضع قوانین محدودکننده در این زمینه اقدام کردند که به معنای وضع محدودیت بر قاعده تصرف بود که به ایجاد «نظریه حقوق وابسته یا مرتبط» انجامید (Kramer & Anderson, 2005: 911-920). این نظریه بیان می‌دارد: هر مالک زمین مستحق سهمی عادلانه و منصفانه از نفت و گاز موجود در زمین خود، با در نظر گرفتن حقوق دیگران است و استفاده از منابع نفتی باید به صورت معقول انجام شود. به عبارتی، این قاعده مقرر می‌کند که هیچ‌کس حق ندارد در ملک خود نفت و گاز منتقل شده از ملک مجاور را ضایع کند و اگر چنین کند، مسئول خواهد بود. همچنین مالکان نباید اعمالی انجام دهند که مخزن آسیب ببیند و بر تولید دیگر مالکان تأثیر بگذارد. از آنجا که چنین اعمالی در راستای منافع عمومی نیست، مورد تأیید نبوده و مالکیت را محدود می‌کند. از جهت اثباتی نیز این قاعده مقرر می‌دارد که در میادین مشترک بین دو یا چند مالک، هر مالک فرصت منصفانه‌ای برای برداشت نفت و گاز خواهد داشت و میزان برداشت وی باید

متناسب با میزانی باشد که از کل زمین مخزن در تملک دارد (امانی، ۱۳۹۱: ۷). از جمله محدودیت‌هایی که در این زمینه مقرر شده و می‌توان به آن‌ها اشاره کرد، تعیین تکلیف در مورد فاصله چاه‌ها، جلوگیری از برداشت غیرصیانتی از مخازن در اثر رقابت و یکپارچگی عملیات توسعه و بهره‌برداری است.

قاعده حیات، حتی با تعدیل‌های مزبور، نتوانست تمامی مشکلات مربوط به بهره‌برداری از میداین مشترک را حل و فصل کند؛ برای مثال، اگر کسی در ملک خود و در مجاورت ملک غیر چاه افقی بزند و نفت و گاز ملک مجاور را برداشت کند، یا اگر کسی بیش از حد در زمین خود چاه بکند یا نحوه برداشت وی بدون رعایت اقتضاهای برداشت صیانتی باشد، قاعده حیات در این موارد پاسخگو نبود. برای رفع مشکل در آمریکا، قانون‌گذاری‌های ایالتی دخالت کرده و با وضع قوانین کوشیدند تکلیف این مسائل را روشن کنند. این مقررات ایالتی که با عنوان «قوانین موضوعه راجع به صیانت از منابع نفت و گاز»^۱ معرفی شده‌اند، به دنبال حفظ حقوق وابسته شرکا در مخزن، حفظ تولید صیانتی و تشویق به توسعه میداین نفت هستند. قوانین مزبور برای تحقق اهداف بالا، به شرح زیر مقرر شده‌اند:

نخستین موضوع، تعیین تکلیف در مورد فاصله بین چاه‌هاست. برای جلوگیری از حفر چاه‌های نزدیک به هم و به‌ویژه تمرکز این چاه‌ها در مرز املاک مجاور، قوانین مزبور مقرر می‌دارند که: اولاً، هر مالکی تا چه فاصله‌ای از مرزهای املاک مجاور می‌تواند چاه بکند؛ ثانیاً، هرچاه نسبت به چاه دیگر چقدر باید فاصله داشته باشد. البته برای اینکه مالکان زمین‌های کوچک کلاً از برداشت نفت و گاز محروم نشوند، در قوانین مواردی پیش‌بینی شده است که این مالکان بتوانند بدون رعایت فاصله‌های مزبور اقدام به حفاری کنند یا وارد عملیات مشترک با همسایگان شوند یا از املاک مجاور حق امتیاز بگیرند.

دومین موضوع، جلوگیری از برداشت غیرصیانتی از مخزن در اثر رقابت بین مالکان متعدد است. از این رو، قوانین مزبور مقرر کرده است که چنانچه میزان آب همراه، یا نسبت گاز و نفت از مقادیر مشخصی فراتر رود، تولید باید متناسب با آن کاهش یابد تا نسبت‌های مجاز رعایت گردد. مقدار تولید مجاز ممکن است روزانه، هفتگی، ماهیانه یا سالیانه تعیین شود.

سومین موضوع، یکپارچگی^۲ در عملیات توسعه و بهره‌برداری است. براساس این تکلیف، زمانی که مالکان متعدد در میدان مشترکی فعالیت می‌کنند، ممکن است برای حفظ بهینه مخزن نیاز باشد که مالکان به طور اختیاری یا اجباری نسبت به یکپارچگی عملیات توسعه و بهره‌برداری اقدام کنند. در بیشتر مواقع، یکایک مالکان مجاور تمایل ندارند به صورت مشترک

1. Oil and gas conservation statutes
2. unitization

نسبت به توسعه و بهره‌برداری اقدام کنند که در این صورت، تکلیف به یکپارچه کردن عملیات به موجب قانون انجام خواهد شد (شیروی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

همچنین در کانادا که متشکل از سه منطقه و ده استان است، حق مالکیت بر منابع طبیعی به صورت کامل به هر استان واگذار شده است. بنابراین، مخازن نفت و گاز در مالکیت مناطقی است که در آنجا قرار دارند. البته قوانین حاکم بر اکتشاف و توسعه مخازن نفت و گاز تحت کنترل دولت‌های استانی است. اما فرایندهای هدایت فروش و انتقال جریان تولید، عمدتاً مسائل مربوط به حکومت فدرال بوده است (Belinn, 1986: 22-23).

قدرت مربوط به حقوق مالکیت به منابع طبیعی تجدیدناپذیر در آنچه امروزه بخش ۹۲ قانون اساسی است، مشخص می‌کند که این حقوق (مالکیت منابع) با استانی است که منابع در آن واقع شده است. طبق این اصل، قوه مقننه در هر ایالت در قانون‌گذاری در زمینه‌های زیر دارای صلاحیت مطلق است:

الف) اکتشاف منابع طبیعی تجدیدناپذیر ایالت؛

ب) توسعه، حفاظت و اداره منابع طبیعی تجدیدناپذیر و منابع جنگلی ایالت، از جمله وضع قوانینی در خصوص میزان تولید اولیه آن‌ها.

همچنین در بند دوم مقرر شده است که قوه مقننه ایالت ضمن عدم تصویب قوانینی که ناهماهنگی قیمت‌ها و نبود تناسب در صادرات به بخش دیگر کانادا را مجاز می‌داند یا پیش‌بینی می‌کند که در موارد مربوط به صادرات تولید اولیه منابع طبیعی تجدیدناپذیر و منابع جنگلی ایالت، به مقصد و بخش‌های دیگری از کانادا، دارای صلاحیت قانون‌گذاری است. در بند سوم مقرر شده است که بند دوم به اختیارات پارلمان در موارد قانون‌گذاری مورد نظر این بند لطمه‌ای نمی‌زند و هر جا که قوانین پارلمان با قوانین ایالتی در تعارض باشد، قوانین پارلمانی در این تعارض حاکم است.

البته نزدیک به هشتاد درصد از ذخایر گاز طبیعی و نفت خام معمولی در سه استان غربی کانادا (بریتیش کلمبیا، آلبرتا و ساسکاچوان) قرار دارند که هنوز در دست دولت هستند. بنابراین، این دولت‌های استانی هستند که حق دارند حق مالکانه خود را که طبق قانون اساسی کشور به آن‌ها واگذار شده است، اعمال کنند و یا خود قانون‌گذاری نمایند و چهارچوب‌های قانونی را مشخص کنند. اصل ۱۰۹ قانون اساسی سال ۱۸۶۷ نیز صراحتاً اشاره می‌کند: کلیه اراضی، معادن، مواد معدنی و املاک دربار متعلق به ایالات مختلف کانادا است (Donaghue, 2002: 2). اصل ۱۰۹ مقرر می‌دارد: «کلیه اراضی، معادن، مواد معدنی و املاک دربار متعلق به

1. 92 Article: in each province the legislature may exclusively make laws in relation to: exploration for non-renewable natural resources in the province.

ایالات مختلف کانادا، نووااسکاتیا و نیوبرونزویک در دوران اتحادیه است و کلیه دیون یا مبالغ قابل پرداخت برای این اراضی، معادن و مواد معدنی و املاک دربار به ایالات مختلف اونتاریو، کبک، نووااسکاتیا و نیوبرونزویک تعلق دارد. در این ایالات موارد فوق وجود دارند یا مقرر شده‌اند یا انتظار می‌رود که وجود داشته باشند. این موارد همیشه تابع هزینه‌های خود و همچنین کلیه منافع دیگری به جز منافی که ایالت می‌تواند از این راه کسب کند، هستند»^۱ (Canadian's constitution Acts 1867 to 1982).

صنعت نفت و گاز کانادا در اختیار شرکت‌های بزرگ خصوصی قرار دارد؛ از جمله می‌توان به شرکت‌های انکانا^۲، هاسکی انرژی^۳، ایمپریال اویل (شرکت نفتی کانادایی-آمریکایی)^۴، سانکور انرژی^۵، سینکروود^۶، آرک ریسورسز^۷، بیتکس انرژی^۸، سنووس انرژی^۹، کرسنت پوینت انرژی^{۱۰}، مگ انرژی^{۱۱}، نالکور انرژی^{۱۲} و لاریسینا انرژی^{۱۳} اشاره کرد. سهام بیشتر این شرکت‌های خصوصی نفت و گاز در بازارهای بورس تورنتو و نیویورک مورد معامله قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد، تأثیر بسزای شرکت‌های نفت و گاز خصوصی کانادا باعث شده است که این کشور، به یکی از بزرگترین صادرکنندگان نفت جهان تبدیل شود. این کشور هم‌اکنون بزرگترین صادرکننده نفت جهان به آمریکاست. البته گفتنی است از آنجایی که بیشتر معادن نفت این کشور از جنس ماسه‌های نفتی است و نفت را به کمک آب از ماسه جدا می‌کنند، استخراج نفت بسیار هزینه‌بر است. بنابراین، نبود نظارت نهادهای دولتی ممکن است آثار منفی زیست‌محیطی داشته باشد. از این رو، استفاده از روش‌های نوین استخراج نفت ماسه‌ای، یکی از مهم‌ترین الزامات دولت کانادا برای شرکت‌های خصوصی است که با وضع قواعد آمره در این زمینه، در پی کاهش آثار منفی زیست‌محیطی هستند (NEB, 2018: 9-12).

1. 109 Article: All lands, mines, minerals, and royalties, belonging to the several province of Canada, nova scotia and new brobruswick at the union, and all sums then due or payable for such lands, mines, minerals, and royalties, shall belong to the sevrsal provinces of Ontario, Quebec, nova scotia and new brobruswick which the same are situate or arise, subject to any trusts existing in respect therefor, and to any interest other than that of the province in the same.

2. encana
3. Husky Energy
4. Imperial Oil
5. Suncor Energy
6. Syncrude
7. Arc resources
8. Baytex Energy
9. Cenovus Energy
10. Crescent Point Energy
11. Meg Energy
12. Nalcor Energy
13. Laricina Energy

نتیجه

مالکیت بر منابع نفتی یکی از مباحث مهم حقوق نفت و گاز است. این امر، به‌ویژه در کشورهایی مثل آمریکا و کانادا اهمیت بیشتری یافته است؛ زیرا رژیم حقوقی سنتی حاکم بر اموال را نسبت به منابع نفتی حاکم دانسته و مالکیت خصوصی را در آن پذیرفته‌اند. مبنای اولیه مالکیت منابع معدنی در نظام کامن‌لا بر نظریه مالکیت خصوصی استوار است. در سایر کشورهای نفت‌خیز در حال توسعه، در نتیجه خواست عمومی مردم کشورهای ذی‌نفع برای اعمال مالکیت دایمی بر منابع طبیعی، مالکیت دولتی یا عمومی را جایگزین مالکیت خصوصی کرده‌اند. از جمله در کشورهای ایران و مکزیک، با وجود پیشینه مشترک ملی کردن صنعت نفت و گاز و به دلیل وجود نگرانی‌های تاریخی از استعمار کشورهای سرمایه‌دار، نظام مالکیت عمومی بر منابع نفت و گاز حاکم است. البته می‌توان گفت در ایران نظام حقوقی حاکم بر منابع نفتی تا حدی از مباحث فقهی نیز متأثر است، اما با آن انطباق کامل ندارد و به دلیل این‌که مالکیت نفت و گاز مسئله‌ای نوپدید است، نمی‌توان آن را به طور کامل تابع احکام فقهی راجع به معادن قرار داد. این اموال قابل تملک خصوصی نیست و دولت (وزارت نفت) صرفاً متصدی اداره آن‌هاست. امروزه نظریه مالکیت عمومی در قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد و قوانین اساسی بیشتر کشورهای نفت‌خیز ورود یافته است. با وجود این و برخلاف تمایل دولت‌ها بر حاکمیت دایمی بر منابع طبیعی، تجربه مالکیت خصوصی در کشورهای همچون آمریکا و کانادا، می‌تواند نشانه جنبه‌های مثبت این نوع مالکیت در کشورهای پیشرفته و سرمایه‌دار باشد. خصوصی بودن مالکیت منابع در کشورهای آمریکا و کانادا برخلاف ایران و مکزیک، به معنای نبود نظارت نهادهای دولتی نیست، بلکه حتی می‌تواند به بهبود اکتشاف و توسعه ذخایر زیرزمینی این کشورها نیز بینجامد.

منابع

الف) فارسی

۱. اصغریان، مجتبی؛ ابراهیمی، سید نصرالله (۱۳۹۱). *حقوق نفت و گاز در ایالت متحده آمریکا*. تهران، نشر خرسندی.
۲. امانی، مسعود؛ اسماعیلی، محسن (۱۳۹۱). «مطالعه تطبیقی مالکیت نفت و گاز در نظام‌های ملی و حقوق بین‌الملل». *مجله نامه مفید*، شماره ۹۱، ص ۲۶-۳.
۳. امین‌زاده، الهام؛ نیک‌بخش، علی (۱۳۹۴). «مطالعه تطبیقی حق دولت‌ها بر مالکیت و حاکمیت منابع نفت و گاز». *مطالعات حقوق انرژی*، شماره ۱، ص ۱۶-۱.
۴. آقابابایی دهکردی، پیمان (۱۳۹۲). «امکان‌سنجی حقوقی اجرای قراردادهای مشارکت در تولید و خدماتی (مدل قانون نفت ۱۳۵۳) در شرایط کنونی». *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۵. بهمنی، محمدعلی (۱۳۹۷). «مالکیت عمومی بر منابع نفتی و تأثیر آن بر انتخاب الگوی قراردادی در حوزه بالادستی صنعت نفت و گاز». *مطالعات حقوق انرژی*، دوره چهارم، شماره ۱، ص ۳۶-۱.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰). «مالکیت معادن ملی». *فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی*، دوره اول، شماره ۳، ص ۵۳-۴۷.

۷. شیروی، عبدالحسین (۱۳۹۳). *حقوق نفت و گاز*. تهران، نشر میزان.
۸. صفری، محسن (۱۳۹۳). «*تقریرات درس حقوق تطبیقی مالکیت مواد معدنی*». مقطع کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز، دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۹. کنعانی، محمدطاهر (۱۳۸۹). «*حق بهره‌برداری از معادن*». *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، شماره ۳، ص ۲۹۶-۲۷۷.
۱۰. امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۴). *صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)*. جلد اول، چاپ اول، تهران، وزارت ارشاد.
۱۱. مداحی‌نسب، مصطفی؛ مسلمی، یوسف (۱۳۹۴). «*بررسی تطبیقی حیزات و احیای اراضی موات با قاعده تصرف در نظام حقوقی عرفی ایالات متحده آمریکا*». *مطالعات حقوق انرژی*، دوره اول، شماره ۱، ص ۹۰-۷۷.
۱۲. مرادی، عبدالرحیم؛ رنجبر، مسعودرضا (۱۳۹۵). «*مالکیت منابع نفت و گاز درجه و بهره‌برداری از آن در فقه اسلام*». *فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۴۶، ص ۸۸-۶۹.
۱۳. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۵). *فقه نفت و گاز*. تهران، نشر خرسندی.
۱۴. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷). *جواهر الکلام*. جلد ۳۸، نرم‌افزار کتابخانه مکتب اهل بیت (ع).

(ب) خارجی

15. Brian Donaghue (2002). *stste ownership in the Canadian offshore*. IFM international monctry fund, statistics department.
16. Hardwicke Robert E (1935). "The Rule of Capture and Its Implications as applied to Oil and Gas". *Texas Law Review*, p.391-395.
17. John s. low (2002). *Oil and Gas law*. Thomason.
18. Keith W. Belinn (1986). *International Petroleum Exploration and Exploitation Agreements*. Barrows Company INC. NEW YORK, p.22-23.
19. lowe, john. (2014). *national implication of the oil industry in mexico and its role in the reut international*.
20. *Mexico 's constitution Act 1917*.
21. NEB (The National Energy Board) (2018) Canadian Refinery Overview 2018 –Energy Market Assessment.
22. Thornton W. W (1890). "Supreme Court of Pennsylvania: Westmoreland.